

■ ■ عنِ الْأَكْسَبِ لِلْجَوابِ عَنِ التَّرْجِمَةِ أَوِ الْمُفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (٢٩ - ٣٠)

٢٦ - «يَتَقَرَّنُ فِي خَلْقِ الْمَعْلُومَاتِ وَالْأَرْضِ، رَبَّا مَا خَلَقَ هَذَا بِاطِلًا»:

(۱) در آفریدن آسمان و زمین تکر می‌کنند، خدای ما اینها را بی‌هدف نیافریدی!

(۲) در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشنند، خداوندا این را بیهوده خلق نکردی!

(۳) در آفریدن آسمان و زمین تفکر می‌کنند، یعنی که خدایا این را باطل نیافریده‌ای!

(۴) می‌اندیشنند که آسمانها و زمین را خلق کرد، ای خدای ما اینها را برای باطل خلق نکرده‌ای!

٢٧ - «لَا تَقْلِيلَ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ، رُبَّمَا يُسَبِّبُ لَكَ مُشَكَّلَاتٍ وَتَنَمُّ عَلَيْهِ، فَلَاهُدَّ أَنْ تَسْكُنَ»:

(۱) آنچه را که به آن هیچ علمی نداری مگو، چه بسا باعث مشکلاتی برایت شود و از آن پشیمان شوی، پس ناچار باید ساكت شوی!

(۲) از آنچه که بدان علمی نداری حرف نزن، چه بسیار سبب مشکلات برای تو می‌شود و از آن پشیمان شده؛ مجبور به سکوت شوی!

(۳) راجع به چیزی که هیچ علمی بدان نداری حرف نزن، بسیار مشکلات برایت می‌آورد؛ و از آن نادم شده ناگزیر سکوت خواهی کردا

(۴) چیزی را که نسبت به آن علمی نداری مگو، مشکلات بسیاری را سبب می‌شود پس پشیمان خواهی شد؛ و چاره‌ای جز سکوت خواهی داشت!

٢٨ - «تَبَدَّلَ الْمَدْرِسَةُ بِتَطْبِعِ الْكِتَابِ، وَلَكِنَّ الْحَيَاةُ تَبَدَّلُ بِالْامْتِحَانِ ثُمَّ تُلْرِسُ الْأَذْرُوفُ»:

(۱) مدرسه را با یاد گرفتن کتابها شروع می‌کنند اما زندگیمان با امتحان شروع شده سپس درسها داده می‌شوند!

(۲) مدرسه با یاد دادن کتابها شروع شده اما ما در زندگی امتحان را آغاز می‌کنیم سپس درسها داده می‌شوند!

(۳) مدرسه را با آموختن کتابها شروع می‌کنیم، ولی زندگی با امتحان شروع می‌شود سپس درسها را می‌دهدا

(۴) مدرسه با آموزش کتابها شروع می‌شود، ولی زندگی با امتحان آغاز می‌کند سپس درسها را می‌دهدا

٢٩ - «عُوْدْ نَفْسَكَ يَانِ شَكْلُ النَّاسِ بِلْسَانِ لَيْنِ وَ أَنْ لَا تَكْفُلْنَ فِي مَوْضِعٍ لَيْسَ لَكَ بِهِ حُلْمٌ، وَ إِلَّا يُمْكِنُ أَنْ تَقْعُدَ فِي مَوْضِعِ التَّهْمَةِ»:

(۱) به نفس خود برگرد تا با مردم با نرمی سخن بگویی و در موردی که بدان آگاهی نداری، دخالت نکنی والا ممکن است در جایگاهی از اتهام قرار گیری!

(۲) خود را عادت بدیه اینکه با زبان نرم با مردم سخن بگویی و در موضوعی که به آن علمی نداری دخالت نکنی، و گرنه امکان دارد در موقعیت اتهام قرار گیری!

(۳) خود را عادت بدیه که با مردم به نرمی حرف بزنی و در موضوعی دخالت نکنی وقتی بدان آگاهی نداری، والا ممکن است که در موقعیت تهمت زدن قرار بگیری!

(۴) به درون خود برگرد برای اینکه با مردم با زبانی نرم حرف بزنی و در موردی که برای تو علمی نیست، دخالت نکنی و گرنه امکان دارد در موقعیت تهمت قرار بگیری!

٤٠ - «**لَكَ الْبُونَةُ الْبَحْرِيَّةُ النَّفِيَّةُ** الَّتِي كَانَتْ تَتَلَمَّ مَعَ أَصْدَاقَهَا بِأَصْوَاتٍ خَاصَّةٍ اسْتِطَاعَتْ أَنْ تُؤْثِرَ دُورًا مَهْمَّا فِي
بَحْثِ الْبَحْرِيِّ»:

(۱) آن پستاندار دریایی باهوش که با صداهایی خاص با دوستاش صحبت می‌کرد توانست نقش مهمی در
پژوهش دریایی ما ایفا کند!

(۲) آن، پستاندار دریایی باهوشی بود همان که با دوستاش با صداهای ویژه‌اش حرف می‌زد، او قادر به این‌گاه
نقشی مهم در تحقیقات دریایی ما بودا

(۳) آن، پستاندار دریایی باهوش است که با همنوعانش با صوت‌های ویژه خود سخن می‌گفت، و توانست در
پژوهش ما در دریا نقش مهم بازی کند!

(۴) آن پستاندار دریایی باهوشی که می‌توانست با صوت‌های خاص با همنوعانش تکلم کند، قادر خواهد بود در
تحقیقات ما در دریا نقش مهم داشته باشد!

٤١ - «**هَذِهِ شَجَرَةٌ فِي الْجَنْوَبِ تَلَكُّفٌ مِنْ بَدَايَةِ حَوَالَتِهَا حَوْلَ جُطَعٍ وَخُصُونَ شَجَرَةٌ لَخْرٌ، وَهِيَ حَيَّةٌ يَهْدَا الْأَنْقَافَ»:**

(۱) آنجا در جنوب تک درختی است که از آغاز زندگی خود پیرامون تنہ و شاخه‌های درختی دیگر می‌پیچد
و تنها بوسیله این پیچیدن زنده است!

(۲) درختی در جنوب وجود داشته، این درخت از آغاز زندگی خود پیرامون تنہ یک درخت دیگر و شاخه‌هایش
می‌پیچید و بوسیله آن زنده می‌ماند!

(۳) درختی در جنوب وجود دارد که از ابتدای زندگیش دور تنہ و شاخه‌های درختی دیگر می‌پیچد، و آن به این
پیچیدن زنده است!

(۴) آنجا در جنوب تک درختی هست که از شروع زندگیش دور تنہ و شاخه‌های یک درخت دیگر پیچیده است،
و بسبب این پیچیدن زنده ماند!

٤٢ - «**الْكِتَابُ تَجْرِيَةُ الْأَمْمِ وَ ثَمَرَةُ الْأَنْفَارِ مِنَ الْأَفْكَارِ وَ تَرْبِيدُ قُوَّةِ فَهْمِ وَ دُرُكِ الْإِنْسَانِ وَ ثُرْبَيْ مُلْقَرِينَ فَضْلَالِهَا**»:

(۱) کتابها تجربه امتهای و ثمرة هزاران نوع اندیشه است و با آن نیروی دریافت و درک انسان افزون می‌شود
و مفکرین اندیشمندی پرورش می‌دهد!

(۲) کتب تجربه امتهای و میوه هزاران اندیشه‌ای است که قوت دریافت و ادراک انسان به آن زیاد می‌شود
و مفکران فاضل را پرورش می‌دهد!

(۳) کتب تجربه امتهای و ثمرة هزاران نوع فکر هستند و بر قوت فهم و ادراک انسان می‌افزایند و متفکرین
اندیشمند را می‌پرورانند!

(۴) کتابها تجربه امتهای و میوه هزاران فکر هستند و نیروی فهم و درک انسان را زیاد می‌کنند و متفکران فاضلی
را می‌پرورانند!

٤٣ - عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) المَرْءَ الْقَوِيَّ يَعْمَلُ وَ الْمُضَعِّفُ يَنْتَهِي: انسان نیرومند عمل می‌کند و انسان ضعیف آرزو می‌کند!

(۲) الْحَيَاةُ بِلَا عَمَلٍ كَتَلَتْ بِعْتَلَةً الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ: زندگی بدون عمل چون بار سنگینی است که انسان آن را
بر خود تحمیل می‌کند!

(۳) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ تَقَادِينَ لِلْكَلَامِ حَتَّى تَأْخُذَ كَلْمَةُ الْحَقِّ مِنْ أَيِّ شَخْصٍ: ما باید از نقدکنندگان سخن باشیم تا
سخن حق را از افراد گرفته باشیم!

(۴) الْعِرْفَةُ كَالشَّجَرَةِ لِأَنَّصَغَرَ يَوْمًا بَعْدِ يَوْمٍ بَلْ تَتَمُّو كُلَّ يَوْمٍ: معرفت چون درخت است که روز به روز کوچک
نمی‌شود بلکه هر روز رشد می‌کند!

٣٤ - عنن الخطأ:

- ١) تُسقى كلّ مادة قابلة للاشتعال الوقود، الذي يَمْتَخِدُهُ الإنسان للطُّبخ أكثر: هرّ مادة قابل اشتعال را سوخت می‌نمایم، و انسان آن را بیشتر برای پختن بکار می‌برد.
- ٢) نحن نلتقط اليوم بالطاقة الكهربائية و الطاقة الشمسية كالوقود: امروزه ما از انرژی الکتریکی و انرژی خورشیدی بعنوان سوخت بهره‌مند می‌شویم،
- ٣) و لا يزال الإنسان يكتشف ما يسهل شؤون حياته: و انسان همواره آنچه که امور زندگیش را آسان می‌کند کشف می‌کند،
- ٤) فليس بعيداً أن لجد طلاقات أخرى تصبح مصدراً حليلاً: پس بعدید نیست که انرژیهای دیگری را بیابیم که منبع جدیدی بشوندا

٣٥ - «كَيْسَتْ أَنْكَهُ خُورْشِيدَ رَا درْ فَضَا چُونْ شَرَارَهَايِ اِيجَادَ كَرْدَهُ اَسْتَا». عنن الصحيح:

- ١) من هو الذي خلق الشمس في الفضاء مثل الشررة؟
- ٢) من ذا الذي أوجد الشمعن في الجو مثل شررة؟
- ٣) من الذي أوجد شمساً في الفضاء كالشررة؟
- ٤) من هذا الذي خلق شمساً في الجو كشررة؟

■ ■ ■ إقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (٣٦ - ٤٢) بما يناسب النص:

إن حلاً صالحًا واحدًا يصدر عن إنسان لا يدل على أنه أمرٌ فاضلٌ، لأنّ الخير في النام مفروض وجده خلقًا لا تخلقًا! فمن كان خلقه فضلًا انعكست أخلاقه على أفعاله فلا تخلو أعماله من آثار الخير. إن النصن العيالة إلى الخير و العيالة إلى المكرمات لا يسهل لها ارتکاب السوء بل ثبت أن ثقل بريدها ما يتفع الناس، أطلبها النام أم لا، و مسوأة انتشرت أخبار خيراته أم لا! لأنّه ربّي نعمته على حبّ الخير.

و في هذا المجال تشاهد المؤمنين الذين يتعلّمون الخير ليحضّهم يتظرون إلى عملهم نظرة التّجلّ ف يريدون به اكتساب الرّيح فيطلبون الجنة، وبعض الآخرين منهم يخافون الإلحاد و الضّرر فيجتذبون نار جهنّم؛ ولكن هناك جماعة منهم، وإن كان عددهم قليلاً، لكنّهم يتعلّمون الخير فضلًا لا تفضلاً، ف مصدر حصناتهم قلوبهم المؤمنة!

٣٦ - عنن الصحيح: الغرض من النص هو

- ١) تبيّن السيّرات و تجميل الحسنات.
 - ٢) تشجيع النام بالقيام بالخيرات ولو مرّة.
 - ٣) غزّن شجرة الحسنات في قلب الإنسان.
- ٣٧ - عنن ما ليس مقصودًا من العبارة التالية: «إنّ الخير في النام مفروض وجوده خلقًا لا تخلقًا»
- ١) لا فائدّة في سبيل إكراه الآخرين على القيام بالحسنات فإنّها تحتاج إلى أرض صالحة.
 - ٢) أكثر أعمال الخير يجب أن يظهر في ظاهر الإنسان و خلقه.
 - ٣) بذور الخير إن لم تكن في تراك فلا تثمر ثمارٍ تضرّرة.
 - ٤) زُئماً تُجبر نفسك على الخير فلا لذّة فيه.

-٣٨- عين ما ليس مصدر تشجيع بعض المؤمنين على القيام بالخير:

- (١) الشهادة بين الناس
- (٢) الحصول على الثواب
- (٣) الخوف من النار
- (٤) خالص وجودهم

-٣٩- عين ما لا يناسب مفهوم التصرّف:

- (١) لا ترضي من الناس خير طباعهم و طبيعتهم
- (٢) إن زهرة واحدة تفتح في وقت لا يدل على حلول الربيع
- (٣) فلتتعلّم النفس الجميل لأنها خير وأحسن، وإلا يحبها
- (٤) إذا مرت بي يوم ولم أخذ يداً ولم أست Kidd علماً، فما ذاك من عمري

■ عن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفـي (٤٠ - ٤٢)

-٤٠- «الانتشار»:

- (١) ماضـي - للمفرد المؤثـتـ العـاـثـ - مـزـيدـ ثـلـاثـ بـزـيـادـةـ حـرـفـينـ / فعلـ وـ فـاعـلـهـ «أـخـبـارـ»
- (٢) فعلـ مـاضـي - للمـفـردـ المؤـثـتـ - مـزـيدـ ثـلـاثـ (ـمـنـ بـابـ اـفـعـالـ) / فعلـ وـ فـاعـلـهـ «أـخـبـارـ»
- (٣) مـاضـي - للـغـائـبـةـ - مـزـيدـ ثـلـاثـ (ـلـهـ حـرـفـانـ زـلـدانـ) - لـازـمـ / فعلـ وـ معـ فـاعـلـهـ: جـمـلـةـ فعلـيةـ
- (٤) فعلـ مـاضـي - مـزـيدـ ثـلـاثـ (ـمـنـ بـابـ اـفـعـالـ) - لـازـمـ / فعلـ وـ فـاعـلـهـ «أـخـبـارـ» وـ جـمـلـةـ فعلـيةـ

-٤١- «الشاهد»:

- (١) فعلـ مضـارـعـ - مـاضـيـهـ «ـشـاهـدـ» عـلـىـ وزـنـ «ـفـاعـلـ» - مـتـدـ - مـعـلـومـ / فعلـ وـ معـ فـاعـلـهـ جـمـلـةـ فعلـيةـ
- (٢) مضـارـعـ - مـزـيدـ ثـلـاثـ بـزـيـادـةـ حـرـفـ واحدـ مـنـ بـابـ مـقـاـعـلـةـ / فعلـ وـ مـفـعـولـهـ «ـالـمـؤـمـنـينـ» مـنـصـوبـ بـالـيـاءـ
- (٣) فعلـ مضـارـعـ - للـمـتـكـلـمـ معـ الغـيرـ - مـتـدـ - مـعـلـومـ / فعلـ وـ معـ فـاعـلـهـ جـمـلـةـ فعلـيةـ، وـ «ـالـمـؤـمـنـينـ» مـفـعـولـهـ
- (٤) مضـارـعـ - للـمـتـكـلـمـ معـ الغـيرـ - مـزـيدـ ثـلـاثـ (ـمـنـ بـابـ مـقـاـعـلـةـ) / فعلـ وـ فـاعـلـهـ «ـالـمـؤـمـنـينـ» وـ جـمـلـةـ فعلـيةـ

-٤٢- «المبالغة»:

- (١) مـفـردـ مؤـثـتـ - مـعـرـفـ بـأـلـ - مـعـربـ / مـنـصـوبـ بـالـتـبـعـيـةـ
- (٢) مـفـردـ مؤـثـتـ - اـسـمـ مـبـالـغـةـ - مـعـرـفـ بـأـلـ / صـفـةـ وـ المـوـصـوفـ «ـالـنـفـسـ»
- (٣) اـسـمـ - مـفـردـ مؤـثـتـ - اـسـمـ مـبـالـغـةـ - مـعـرـفـ بـأـلـ - مـعـربـ / خـبـرـ «ـإـنـ» وـ مـرـفـعـ
- (٤) اـسـمـ - مؤـثـتـ - مـعـرـفـ بـأـلـ - مـعـربـ / صـفـةـ وـ مـنـصـوبـ بـالـتـبـعـيـةـ لـمـوـصـوفـ «ـالـنـفـسـ»

■ ■ عـيـنـ الـمـنـاسـبـ لـلـجـوابـ عـنـ الـأـسـلـةـ الـقـالـيـةـ (٤٠ - ٤٢)

-٤٣- عـيـنـ الخطـأـ فـيـ ضـبـطـ حـرـكـاتـ الـحـرـوـفـ:

- (١) عـلـيـنـاـ إـنـ لـاـ تـكـبـرـ عـلـىـ الـآـخـرـيـنـ، فـإـنـ اللـهـ لـاـ يـحـبـ الـمـتـكـبـرـيـنـ!
- (٢) فـيـ إـلـيـرـانـ قـرـواـتـ كـثـيـرـةـ فـيـ بـاطـنـ الـأـرـضـ، بـلـلـنـدـاـ غـنـيـةـ بـالـقـطـعـ!
- (٣) قـدـ يـلـغـيـ أـنـ رـجـلـاـ مـنـ قـيـمةـ أـهـلـ الـبـصـرـ ذـعـالـكـ إـلـىـ مـاـذـيـةـ فـاسـرـعـتـ إـلـيـهـاـ!
- (٤) نـعـسـطـيـعـ الـحـرـيـاءـ أـنـ تـكـبـرـ عـيـنـيـهاـ فـيـ اـتـجـاهـاتـ مـخـلـقـيـةـ دـوـنـ أـنـ تـحـركـ رـأسـهاـ!

٤٤ - عين الصحيح للفراغات: «... من الصعب ... تحب صديقك حباً ... من الصعب ... تجد الصديق الذي تستحق هذا الحب!»

- (٢) إن، أن، ليس، أن
- (٤) ليس، إن، ولكن، إن

٤٥ - عين الخطأ عن ما يعادل المفهوم:

- (١) «لن تأكلوا البر حتى تتفقروا مما تحبون» ← روجن ريخته را نذر امامزاده كردن!
- (٢) «نحن نرزقكم وإياهم» ← هر آن کس که دندان دهد نان دهدا
- (٣) «إن أحسنت أحسنت لأنفسكم» ← نیک را پاسخ جز نکو نیستا
- (٤) «وإذا مروا باللغو مروا كرامات» ← شتر دیدی ندیدی!

٤٦ - عين ما فيه اسم المبالغة:

- (١) إن الخفاف من المليون التي لا تطير إلا في الليل!
- (٢) إحدى صديقاتي غتالية أيديها، وهي تظن أنها لم تختلف!
- (٣) إن الرمان من الفواكه اللذيذة في فصل الخريف و الشتاء!
- (٤) لا يذهب الزوار إلى الأماكن غير المشهورة إلا قليلاً منهم!

٤٧ - عين اسمًا علمًا رفعه «الآلف»:

- (١) لا يصل عدد أسنان الطفل إلى عشرين سناً إلا بعد سنين من عمرها
- (٢) استفاد المهندسون أكثر من عشرة أطنان من التيتانيوم لشق القنوات!
- (٣) إن السنوكوت ذهب و الكلام فضة، إنها مفيدان في وقتهما!
- (٤) تأثير أوزان الأشعار في بلاغة الأبيات الشعرية كثيراً!

٤٨ - عين الصحيح في بناء المجهول:

- (١) عرض البائع للباس لي أمس ← عرض البائع لي أمس!
- (٢) أخلق التلميذ باب الصنف بهدوء ← أخلق باب الصنف بهدوء!
- (٣) يرشد الشرطي المواطنين في الشوارع ← يرشد المواطنين في الشوارع!
- (٤) يستعمل ركاب السيارات حزام الأمان للسلامة ← يستعمل حزام الأمان للسلامة!

٤٩ - عين كلمة «أفضل» صفة:

- (١) ما شئت الله للعباد شيئاً أفضل من العقل!
- (٢) من أعطى وقت الحاجة كانت عطليه أفضل إعطاء!
- (٣) من أخلص الله أعماله، ظهرت أفضل الصفات في قلبه!
- (٤) يجب علينا أن نستفيد من أخطائنا في هذا اليوم بأفضل طريقة!

٥٠ - عين الصحيح للفراغات: «يا ...، ... زميلك في المصاعد، و يا ... راقب صديقك في كل حال!»

- (٢) صديق - ساعدين - زميل
- (٤) صديقي - ساعد - زميل